

خاین بدل نود و دیده بصیرتش کج کرد و کج نوبی و مشاعر در جیب کجایی
 و نظایر مشافیه جمال حق داد و دادک وجود مطلق او کند و غیره مشعره آفرینش
 جز این در این موشش نیست و فی المثل فی العزیز **لله** آدمی دیدت و باقی
 پوست است دید آن باشد که دیدت است چونکه دیدت بود کور به
 که سلیمان است از دی مور به و لهذا ای لایق المقصود من ایجاد العالم
 در برای همین است که مقصود از ایجاد عالم در
 ابقایه الانسان الكامل کما ان المطلوب من شوی به الجسد النقیطی
 ابقاؤه انک کامل است چنانکه مطلوب از آراستن نفس الطاهره است
 غیرت الد امر الدنيا بقوله ای بزدل الانسان الكامل و انتقاله
 خراب خواهد شد و در دنیا بزدل او یعنی بزدل انک کامل و انتقال او
 عنها کما ان الجسد بعلی و بغنی بمغارة النفس الناطقة عنه
 از دنیا چنانکه جسد خراب می شود و فانی می شود بمغارة نفس ناطقه از آن
 فانه تعالی لا یجلی علی العالم الذی فی ابواسطه فغند انقطاع
 زیرا که پسندیده از تعالی می کند بر عالم بزمی که بواسطه انک کامل از دنیا قطع شد
 ینقطع عنه اهدا و الموجب لبقاء وجوده و کماله فینتقل الدنیا
 منقطع خواهد شد از عالم اهدا که موجب بقا وجوده و کماله است پس منتقل خواهد شد
 عند انتقاله و نخرج ما کان فیها من المعانی و الكمالات الی الاخرة
 زیرا که انتقال انک و خارج کرده خواهد شد هر چه که در دنیا است از عالم و کما ان بوی آفره
 قال رضی الله عنه فی کتاب المسمی بالقسم الالهی من الاسم الی باقی
 فرمود رضی الله عنه در کتاب مستقیم الالهی از اسم ربانیه

الانزی ان الدنيا باقیة ما دام هذا الانسان فیها و الكمالات تتکون
 که باقی می بماند بر سبب باقی است تا آنکه این انک در وی است و کمالات پیدا شوند
 و المنخرات تنسخ فادانتقل الی الدار الاخرة ما دت هذه السماء مورا
 در سخرات مسخر میگردند بر کما که منتقل شد از کما که بودی در آفرت کرد این آسمان که درین
 و سائرت الجبال سیل و دکت الامراض دکا و انتشرت الکواکب
 و سیر خواهند کرد که تا سیر کردن و خرد کرده خواهند شد زمین خرد کردن و پرا خواهند شد
 و کوربت الشمس الی غیر ذلك و فی کتاب الفکرک الانسان کلک الحقیق
 و برهم کرده خواهند شد آفتاب و غیر آن در کتاب فکرک است که انک کامل حقیق
 هو البرزخ بین الوجوب و الامکان و المرءة الجامعة بین الصفات
 آن برزخ است میان وجوب و امکان در آن جامع است میان صفات
 القدم و احکام او میان صفات ثمان و اولت و وسطه میان حق
 و الخلق و به و من مرتبه یصل فیض الحق و المدد الذی هو سبب
 و خلق و سبب و از مرتبه او وصول می شود فیض حق و مدد که او از سبب بقا
 بقا و ماسوی الحق الی العالم کله علوا و سفلا و لولا کما من حیث
 ماسوی حق است بر وی عالم بر علوی و سفلی و اگر نمی بود انک از حیث
 بر تخریب الی کما تغایر الطرفين لم یقبل شیء من العالم المدد
 بر تخریب که تغایر مرتب طرفین را قبول میسب که هیچ چیز از عالم مدد
 الالهی الواحد انی لعدم المناسبة و الا ربناط و لم یصل الیه
 الی وحدانی را برای نبودن مناسبت و ارتباط و وصل نمی شد